گفت‌وگو با راوی کتاب «به عشق خمینی(ره)»

دیداری شیرین در نجف

چندی پیش کتاب به عشق خمینی(ره) نوشته آقای امیرحسین انبارداران با حضور گسترده انقلابیون و یاران دیرین خمینی کبیر در شهر قم رونمایی شد. این کتاب به خاطرات شفاهی آقای حاج علی آقامحمدی اختصاص دارد که سابقه‌ای طولانی در مبارزات انقلاب و حرکت‌های سیاسی و اجتماعی بعد از انقلاب دارد.

برآن شدیم به بهانه این رونمایی مصاحبه‌ای با شخصیت اصلی این کتاب یعنی آقای علی آقامحمدی داشته باشیم.

***

ابتدا از وقتی که برای این مصاحبه گذاشتید تشکر می‌کنم و به عنوان اولین سؤال بفرمایید چه شد که پذیرفتید در سن ۸۸ سالگی خاطرات‌تان منتشر شود و چرا زودتر این اتفاق نیفتاد؟

اولا من هم پیش از انتشار کتاب و هم الان که کتاب منتشر شده، خودم را لایق این همه توجه نمی‌دانسته و نمی‌دانم. چون افراد بزرگ زیادی را در عمر خود دیده‌ام که اصلا من با آن‌ها قابل مقایسه نیستم. سال‌ها قبل عزیزانی از مرکز اسناد و جاهای دیگر به سراغ من و دوستانم آمدند که خاطراتمان را ضبط کنند. ولی ما همگی متفقاً به این امر اعتقاد داشتیم که اگر کاری کرده‌ایم، نباید بگوییم چرا که اجرش از بین می‌رود. هیچ کدام‌مان نپذیرفتیم. تا این که حضرت آقا در یکی از بیاناتشان تلنگری به من و امثال من زدند که اگر تاریخ را ننویسید، دیگران خواهند نوشت و تحریف خواهند کرد. پس از این اتفاق در برابر این امر تسلیم شدم ولی خدا خودش بهتر می‌داند که چقدر اذیت شدم و چقدر الان هم که کسانی کتاب را می‌خوانند از این می‌ترسم که کسی فکر کند من کسی بوده‌ام در حالی که هر چه بوده لطف خدا و کار خدا بوده.

کتاب با روایتی از مادرتان شروع می‌شود.

بله. من با این که در سن ۳ سالگی مادرم را از دست دادم، اما یک خاطره خیال انگیزی از مادرم دارم که هنوز هم با آن تصویر صفا می‌کنم. مادر من در حالی از دنیا رفت که همان موقع و تا مدت‌ها بعد، کسانی که از ماجرای مرگش خبر داشتند بالاتفاق می‌گفتند وقتی آجان رضا قلدر برای برداشتن چادر از سرش تعقیبش کرده بود - که البته نتوانست - مادرم از ترس زَهره‌اش آب شده بود و همان علت مرگش شد. البته این اعتقاد قدیمی‌هاست و نمی‌دانم از لحاظ پزشکی چنین اتفاقی ممکن هست یا نه. به هر حال من در سه سالگی مادرم را از دست دادم و این ماجرا شروع مسیر پر پیچ و خم زندگی من بود.

پدرم هم واقعاً مردی دوست داشتنی بود و برای تربیت من و دیگر فرزندانش مایه می‌گذاشت. خصوصاً با من که کوچک‌ترین فرزند از همسر اولش بودم، خیلی گرم می‌گرفت و مرا محرم اسرارش می‌دانست. به نظرم آن روحیه تقوا و نماز شب‌ها و فضای معنوی‌ای که پدرم در آن سیر می‌کرد و حتماً دعاهایی که در آن حالات به من می‌کرد، چراغ راه زندگی‌ام شد.

از چه زمانی با امام آشنا شدید؟

من در اوائل دهه سی که هنوز بیست سالم نشده بود، با حاج آقا روح الله آشنا شدم. شخصیت ایشان یک گیرایی خاصی داشت که من بدون این که طلبه باشم، به عشق ایشان در جلسات درس و وعظ ایشان که آن زمان در مسجد سلماسی برقرار بود، شرکت می‌کردم. نورانیت و صفای باطن ایشان من را مسحور می‌کرد. در همان سال‌ها بر حسب یک اتفاق به جلساتی که شهید سید عبدالحسین واحدی (همرزم شهید نواب صفوی) به طور مخفیانه در قم برگزار می‌کرد، راه یافتم و متوجه حرکات ضد استعماری گروه‌های اسلامگرای آن دوران شدم. با واقعه ۱۵ خرداد سال ۴۲ رسماً به جرگه انقلابی‌ها پیوستم و چهره حاج آقا روح الله به عنوان یک رهبر انقلابی در ذهنم نقش بست و از همان دوران این دلبستگی روز به روز بیشتر شد و همچنان ادامه دارد و اگر خدا قبول کند همان دلبستگی را به خلف صالح ایشان یعنی حضرت امام خامنه‌ای هم دارم و تا امروز خدا کمک کرده تا بر همان عهد باقی بمانم. شما هم دعا کنید تا لحظه‌ای که در این دنیا نفس می‌کشم از این خط منحرف نشوم.

به عنوان کسی که یک عمر در مسیری که یک مرجع دینی ترسیم کرده حرکت کرده‌اید، مهم‌ترین عامل این توفیق را در چه می‌دانید؟

این که من در این مسیر موفق بوده‌ام یا نه، در یوم تبلی السرائر مشخص می‌شود. من که در خودم چیزی نمی‌بینم. اما اگر توفیقی بوده مهم‌ترین دلیلش این بوده که خداوند همواره در مسیر ما یک روحانی بیدار و کار بلد را قرار داد و ما هیچ عملی را بدون مشورت با این طیف انجام ندادیم.

اول مصاحبه هم اشاره کردید به دوستان‌تان، شما چند نفر بودید؟

افراد انقلابی که زیاد بوده‌اند و ما قطره‌ای در اقیانوس عشق به امام خمینی(ره) بودیم. ولی در بازار قم ما یک گروه بودیم که هسته اصلی‌مان ۹ نفر بود. رهبر و به قول امروزی‌ها لیدر ما مرحوم حاج سید ابراهیم حسینی بود که فردی شجاع، متدین و موتور محرکه این گروه بود. اعضای دیگر این گروه هم آقایان حاج حسین معینی پور، حاج محمد، حاج احمد و حاج مجتبی شجاع فرد که هر سه برادر بودند، حاج احمد سنجیده، حاج حسین سلیمانی، حاج محمود ابراهیمی و بنده حقیر بودیم. البته افراد دیگری هم به مناسبت به این جمع اضافه و کم می‌شدند اما این گروه ۹ نفره تا پیروزی انقلاب در کنار هم ثابت قدم ماندیم. اگر فضای آن زمان را بخواهم ترسیم کنم، باید بگویم امثال این گروه در کشور و حتی در قم زیاد بودند که به صورت هسته‌های جداگانه ولی در یک مسیر که تحقق منویات حاج آقا روح الله یعنی اعتلای کلمه حق و دفع ظلم ظالم بود، حرکت می‌کردند.

داشتید از ارتباط با روحانیت می‌گفتید.

بله ما در هر برهه‌ای خود را مکلف و موظف می‌دانستیم که از روحانیت آگاه و شجاع کسب تکلیف کنیم و یا برنامه‌های‌مان را با ایشان مطرح و تاییدیه بگیریم. یکی از روحانیونی که خیلی به گردن ما و البته فراتر از ما به گردن انقلاب و مردم ایران حق دارد مرحوم آیت‌الله شیخ محمد یزدی بود. کسانی که ایشان را می‌شناسند می‌دانند که در سال‌های خفقان قبل از انقلاب کمتر کسی شهامت و جسارت ایشان را در بیان حرف حق داشت. ما این توفیق را داشتیم که مدت مدیدی از محضرشان کسب فیض کنیم. حتی ایشان برای ما جلسات خصوصی می‌گذاشت و مبانی اعتقادات مثل توحید و عدل الهی را تدریس می‌کرد.

آن طور که در کتاب آمده است، شما قبل از پیروزی انقلاب دیداری با حضرت امام در نجف اشرف داشته‌اید. از آن دیدار بگویید.

البته همه این سؤال‌هایی را که شما از بنده می‌کنید، آقای انبارداران در کتاب با قلم شیوا و زیبایش آورده و برای من در این سن و سال یادآوری دقیق آن رویدادها کمی سخت است. اگر اشتباه نکنم در تابستان سال ۵۶ بود که به اتفاق سه تن از دوستان راهی عتبات شدیم. قبل از اعزام، ماموران ساواک حسابی کاروان ما را توجیه کرده بودند که در عراق شما فقط حق دارید از هتل به حرم‌ها رفته و برگردید و حق رفتن به جاهای دیگر را ندارید. معلوم بود که تمام نگرانی‌شان این بود که در نجف کسی سراغ منزل امام را نگیرد. از این ۴ نفری که عازم شدیم، ۳ نفرمان عضو همان گروه ۹ نفره بودیم که توضیح دادم. قصدمان هم از این سفر، بعد از زیارت، رفتن به منزل امام و زیارت ایشان بود. وقتی وارد نجف اشرف شدیم و به حرم مولا رفتیم، در همان اولین زیارت از مولا درخواست کردیم که این توفیق را به ما عنایت کند. در موقع خروج آن دوستی که عضو گروه انقلابی ما نبود و البته انسان شریف و محترمی است، از ترس ساواک گفت من همراهتان نمی‌آیم! هر چه اصرار کردیم قبول نکرد و گفت دست خودم نیست، می‌ترسم. ناگفته نماند که در آن سال‌ها ساواک واقعاً هم ترس داشت. نکته جالب این جا بود که در سال ۵۶ یعنی یک‌سال و اندی قبل از پیروزی انقلاب، ما به مخیله‌مان هم خطور نمی‌کرد که روزی امام به عنوان رهبر انقلاب به ایران برگردد. به همین خاطر به این دوستمان می‌گفتیم بیا برویم حاج آقا روح الله را ببینیم. دیگر چنین فرصتی دست نخواهد داد. حسرت به دل می‌مانیم.

به هر حال او نیامد و ما هم اصرار بیشتر را جایز ندانستیم. داستان را خلاصه کنم با کمک یک طلبه افغانی و با ایما و اشاره نشانی منزل امام را پیدا کردیم و به محضرشان شرفیاب شدیم. باور کنید اگر من بگویم شیرین‌تر از آن لحظه به عمرم ندیده‌ام گزافه نگفته‌ام. ساعتی را خدمتشان بودیم. ایشان از اوضاع قم پرسیدند و گزارش‌هایی دادیم خدمتشان. نامه‌هایی هم از طرف برخی از علمای قم مثل مرحوم آیت‌الله پسندیده - اخوی امام- برایشان برده بودیم که تحویل دادیم. در این جا امام دست روی نکته‌ای گذاشتند که خوشبختانه

ما از قبل به آن فکر کرده و مسیر درست را انتخاب کرده بودیم. فرمودند: کارهایتان را با چه کسی هماهنگ می‌کنید؟ عرض کردیم: با شیخ محمد یزدی. ایشان سری تکان دادند و تایید کردند. شاید ایشان نگران این بودند که ما سرخود کاری انجام دهیم که بعداً هزینه ساز شود. در پایان دیدار هم به قول امروزی‌ها حضرت امام گل دقیقه ۹۰ را به جان ما زدند و فرمودند: من شما را دوست دارم. و بعد فرمودند فردا باز هم بیایید با شما کار دارم.

باور کنید انگار همین دیروز است. با خودم می‌گفتم من راضی هستم که ملک الموت همین الان جان من را بگیرد. چون رهبر و مقتدایم از ما اعلام رضایت کرده بود. فردای آن روز هم مجدداً با لطایف الحیلی ماموران ساواک را قال گذاشتیم و به خدمت امام رسیدیم. ظاهراً ایشان قصد داشتند مقداری اعلامیه و جزوات انقلابی به ما بدهند که به ایران ببریم، اما با بررسی شرایط از این کار منصرف شدند و گفتند شاید به درد سر بیفتید و اجازه مرخصی دادند.

و شما امام را ندیدید تا...؟

تا وقتی که در روز دوازدهم بهمن به ایران تشریف آوردند و بعد از مدتی هم به قم مشرف شدند و ما توفیق داشتیم مکرر در بیت و دفتر ایشان حضور یابیم و از محضرشان کسب فیض کنیم. این را هم بگویم که امام با آن همه ابهتی که داشت و کسی جرأت نمی‌کرد مستقیم در چشمان ایشان نگاه کند، آن قدر به جمع دوستان ما لطف داشتند که ما گاهی مطالبی انتقادی را یادداشت می‌کردیم و خدمت‌شان عرض می‌کردیم. به صراحت از بعضی از افراد یا رفتارهایی که در اطراف ایشان یا در دولت جمهوری اسلامی اتفاق می‌افتاد، انتقاد می‌کردیم و ایشان با سعه صدر گوش می‌کردند و نهایتاً راه کار می‌دادند و یا ما را نصیحت می‌کردند و از اشتباه در می‌آوردند.

یکی از نقاط برجسته کتاب به عشق خمینی قضیه ۱۹ دی قم است که از شما می‌خواهم کمی در این مورد هم صحبت کنید.

ببینید من به عنوان علی محمدی و دوستانم اصلاً به فکر این که فردا چه خواهد شد نبودیم. همه تلاشمان این بود که بفهمیم الان وظیفه ما چیست! ما با خود عهد بسته بودیم که به وظیفه و تکلیفمان عمل کنیم و به قول حضرت امام خیلی به نتیجه فکر نمی‌کردیم. در غروب روز ۱۷ دی که آن مقاله کذایی در روزنامه اطلاعات علیه امام منتشر شد، من در مقابل دکه روزنامه فروشی دیدم بعضی از طلاب روزنامه اطلاعات را می‌خرند و پاره می‌کنند و دور می‌اندازند. جریان را جویا شدم، گفتند چنین جسارتی به امام شده. تقریباً در آنجا کسی نبود که با خواندن این مقاله عصبانی نشود. صبح روز هجدهم دروس حوزه علمیه در اعتراض به این مقاله تعطیل شد. من هم که سرم برای این کارها درد می‌کرد در اجتماع طلاب شرکت کردم و یک راهپیمایی صورت گرفت و برای تظلم به بیوت مراجع و علمای طراز اول آن زمان رفتیم. بعد هم اعلام شد که از فردا دروس حوزه دایر خواهد بود.

من به اتفاق برادر عزیزم حاج حسین معینی‌پور -که مدت‌هاست در بستر بیماری افتاده و برایش آرزوی شفا می‌کنم- در شامگاه همان روز به بیت حضرت آیت‌الله نوری همدانی رفتیم. داماد ایشان آقای سید حسین موسوی تبریزی هم حضور داشت. ما پیشنهاد کردیم که فردا (یعنی روز ۱۹ دی) بازار را تعطیل و راهپیمایی می‌کنیم، به شرطی که حوزه هم تعطیل شود و با هم متحد شویم و نگذاریم این چراغی که به دست ظالم دوران روشن شده به این سادگی خاموش شود. آقای موسوی تبریزی گفت اعلام شده که فردا درس برقرار است و امکان اطلاع‌رسانی شبانه هم نیست. ولی من در مسجد نو (در نزدیکی حرم مطهر) درس دارم و ۳۰۰-۴۰۰ طلبه هم در درس من شرکت می‌کنند، اگر شما توانستید بازار را تعطیل کنید، دسته جمعی حرکت کنید به مسجد نو که رسیدید، من هم درس را تعطیل می‌کنم و با طلاب به شما می‌پیوندیم و بالاتفاق به سراغ علمای دیگر می‌رویم و درس آن‌ها را هم تعطیل می‌کنیم و حرکت دیروز یعنی رفتن به بیوت مراجع و بزرگان را تکرار می‌کنیم. ما پذیرفتیم و صبح روز ۱۹ دی با همکاری بازاری‌های قمی که بی‌تردید در آن زمان نقش مؤثری در پیشبرد نهضت امام داشتند، یک جمع زیادی را حرکت دادیم به سمت مسجد نو. قرارمان هم این بود که هیچ شعاری ندهیم تا بهانه به دست رژیم نیفتد. خلاصه با یک راهپیمایی سکوت طبق قراری که گذاشته بودیم عمل کردیم و درس‌ها را تعطیل کردیم و به منزل مراجع و علما رفتیم. ظهر که شد اعلام شد که عصر همگی به منزل آیت‌الله نوری همدانی خواهیم رفت. آن روز عصر آیت‌الله نوری همدانی سخنرانی قرّایی کرد و جمعیت با شعار یا مرگ یا خمینی به خیابان صفاییه ریختند و مواجه شدند با گارد شاهنشاهی. نیروهای گارد هم اول با شلیک هوائی و سپس با شلیک به سمت مردم، جمعیت را پراکنده کردند و چند نفر از جمله یک نوجوان دوازده، سیزده ساله به شهادت رسیدند و همین شد جرقه انقلاب و بعد اربعین‌های پی‌درپی در تبریز و یزد و جاهای دیگر و نهایتاً فرار شاه و آمدن امام و پیروزی انقلاب اسلامی در ۲۲ بهمن.

حاج آقا کلام شما آن قدر شیرین است که نمی‌شود مصاحبه را قطع کرد ولی ظاهراً حضرتعالی خسته شدید.

این نظر لطف شماست. من به خودی خود هیچ نیستم. به قول معروف این همه آوازه‌ها از شه بود. علی محمدی کسی نیست که شما بخواهید این قدر وقت بگذارید. به هر حال انسان وقتی به این سن می‌رسد دچار عوارض متعددی می‌شود که یکیش فراموشی خاطرات است و دیگری کم شدن حوصله و خستگی زودرس. امیدوارم من را ببخشید.

من به عنوان کلام آخر از جوان‌هایی که کتاب به عشق خمینی را می‌خوانند درخواست می‌کنم که به این بیاندیشند که ریشه باورهایی که انقلاب اسلامی را رقم زد در خانواده‌ها شکل گرفت و اگر همراهی خانواده مبارزین نبود، این مبارزه به پیروزی نمی‌رسید. من خودم افرادی را سراغ دارم که علی‌رغم میل و عطش فراوان برای مبارزه، به دلیل عدم همراهی خانواده خود مجبور به ترک مبارزه شدند. امروز هم اگر می‌خواهیم پرچم این انقلاب با دست حضرت آقا به دست با کفایت امام زمان ارواحنا فداه برسد، باید تربیت خانوادگی را جدی بگیریم و خودسازی را از آن محیط شروع کنیم.

برای شما و برای تک تک ملت شریف ایران آرزوی سربلندی دارم و از شما تقاضامندم این برادر پیر خود را از دعای خیرتان فراموش نفرمایید.

نیازمندی‌های کیهان

قبول آگهی تلفنی
از ساعت ۸ صبح الی ۶ بعدازظهر
تلفن: ۵-۳۳۱۱۲۲۹۲
فکس: ۳۳۱۱۸۰۵۳
niyaz.mandiha@kayhan.ir

مرکز		جنوب		شمال		شرق — غرب	
۳۳۱۱۰۲۰۲		سعدی	۳۳۹۶۲۲۱۱ - ۳۳۹۶۲۲۳۳	قلهک	۲۲۶۰۳۶۳۵	شهریار	۰۹۱۲۱۶۲۰۸۴۹
۳۳۱۱۳۵۱۹	۳۳۱۱۲۱۹۳	شرق استان تهران	۳۶۲۵۷۰۷۴	شمیران	۲۲۷۱۲۹۷۶		۶۵۲۲۲۹۳۳
۳۳۱۱۰۲۱۰	۳۳۹۱۱۵۶۸	اسلامشهر	۵۶۳۴۴۳۴۳	مطهری	۸۸۹۰۰۸۶۷ - ۸۸۸۰۱۵۵۲	کرج	۰۲۶-۳۲۲۲۶۰۱۳ ۳۲۲۲۴۴۱۱
۳۳۱۱۸۰۵۰	۳۳۱۱۲۱۹۵	چهاردانگه	۵۶۳۵۹۵۹۸	شهرآرا	۶۶۵۹۲۲۶۶ -۶۶۵۹۳۰۱۰-۱۱	دماوند	۷۶۳۲۱۹۳۸

استخدام

مجله زن روز
روزهای شنبه هر هفته
منتشر می‌گردد

دعوت به همکاری

موسسه ای از افرادی با شرایط زیر برای بخش های کارگری و کارمندی خود دعوت به همکاری می نماید.

- واحد فنی: ۴ نفر مرد — با تحصیلات دیپلم
- واحد خدمات: ۵ نفر مرد — با تحصیلات حدود دیپلم
- امور مالی: ۳ نفر فارغ التحصیل کارشناسی حسابداری
- امور اداری: ۳ نفر آشنا به تایپ فارسی

متقاضیان می توانند جهت کسب اطلاعات بیشتر با تلفن ۳۳۱۱۸۳۳۳ — ۰۲۱ تماس حاصل نمایند.

حمل و نقل

متصدی حمل هوایی زمینی دریایی و ریلی کالای وارداتی صادراتی ترانزیت، بازرگانی و ترخیص کالا ۰۹۱۲۳۵۷۶۵۷۶

خرید و فروش انواع خودرو

«خریدار نقدی فرسوده»
انواع خودرو و تمام مدل‌ها حتی مدارک ناقص و موتور سوخته
۰۹۱۲۲۵۸۶۸۴۲
۰۹۱۲۰۷۰۶۴۸۷

آگهی‌های مفقودی

برگ سبز سواری پژو ۴۰۵ مدل ۱۳۹۴ به شماره انتظامی ۷۲م۳۳۲_۱۴ و شماره موتور ۱۲۴K۰۷۵۷۸۵۴ و شماره شاسی NAAM۰۱CE۱FR۲۳۲۴۰۸ بنام قاسم کرم اله چعب مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می باشد. الیگودرز

برگ سبز و سند کمپانی و کارت موتورسیکلت مدل ۱۳۹۳ شماره انتظامی ۴۷۹م۸۳۸۷۱ایران ۷۱شماره موتور ۱۲۴NEH۰۰۷۰۷۷ شماره‌تنه NEH۰۰۰۱۲۵T۹۳۳۰۵۰۶بنام مصطفی مرادی مفقود و از درجه اعتبار ساقط می‌باشند. بویین زهرا

شناسنامه مالکیت (برگ سبز) خودرو سواری پژوپارس XU۷ مدل ۱۳۹۱ به رنگ سفید شیری روغنی به شماره انتظامی ۸۷۶ق ۶۷ ایران ۲۸ و شماره موتور ۱۲۴K۰۰۷۷۴۴۰ و شماره‌تنه NAAN۰۱CA۸CK۸۰۷۸۸۸ بنام امید نرگسی‌داور به شماره ملی ۴۰۰۰۱۵۱۷۰۳ مفقود شده و از درجه اعتبار ساقط است.(اسدآباد)

برگ سبز (سند مالکیت) وانت مزدا ۱۶۰۰ مدل ۱۳۷۱ به شماره‌پلاک ۴۳۵۸۱۹ ایران۴۳ و شماره موتور ۲۰۵۶۱۵ و شماره شاسی ۷۱۶۰۳۴۶۲ به نام پروانه قاسمی چمطاقی به کدملی۶۲۰۹۸۷۰۹۶۱ مفقود شده اعتبار ندارد.

برگ سبز خودروی پراید جی ال ایکس آی با شماره پلاک۴۶۲ق ۵۱ ایران۷۲با شماره شاسی S۱۴۱۲۲۸۹۶۵۶۰۴۵ و شماره موتور ۳۷۱۸۴۹۶ بنام علی ایمانی باشماره ۲۱۸۹۰۰۴۱۴مفقود گشته و از درجه اعتبار ساقط است . (بهشهر)

برگ سبز خودروی سواری پیکان تیپ ۱۶۰۰ رنگ سفید_روغنی مدل ۱۳۸۸ به شماره موتور ۱۱۴۸۷۰۸۲۵۳۹ و شماره شاسی NAAA۳۶AA۱۹G۸۲۱۱۴۷ و شماره پلاک ۹۴۱ ن ۷۷ ایران ۲۴ بنام شریف خالدی‌نیا مفقود و از درجه اعتبار ساقط است. شوشتر

برگ سبز (سند مالکیت) سواری پیکان۱۸۰۰ مدل ۱۳۷۱ به شماره پلاک ۸۸۱ی۴۱ایران ۲۳ و شماره موتور۱۲۳۱۷۰۱۰۳۳۴۳ و شماره شاسی ۷۱۱۲۶۰۵۷ به نام سید رضامیرزای ریزی به کد ملی۱۱۷۰۳۹۶۹۴۱ مفقود شده اعتبار ندارد. زرین شهر

برگ سبز خودروی سواری پراید صبا جی تی ایکس با شماره پلاک ۱۹۵۵۹۴ ایران ۸۲ و شماره شاسی S۱۴۱۲۲۷۷۵۶۱۷۱۲ و شماره موتور ۰۰۰۷۲۶۱۸ بنام مهدی یخکشی ۲۱۷۰۱۲۰۲۷۰مفقود گشته و از درجه اعتبار ساقط است. (بهشهر)

سندکمپانی خودرو سواری هاچ بک لیفان ، تیپ X۵۰ AUTOMATIC ،مدل ۱۳۹۵، رنگ سفید، به شماره انتظامی ۵۲۵۹۲۸ ایران ۴۶ ، شماره موتور۱۲۱۶۱۲۹۰۲۱۴LF۴۷۹QrB وشماره شاسی NAKSG۴۵۲۰GB۱۰۸۱۷۹بنام مریم خورسندنویده مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد. (رشت)

برگ سبز و سند کمپانی خودرو سواری سایپا ۱۳۲ ،مدل ۱۳۸۹، رنگ نوک مدادی، به شماره انتظامی ۷۷۵۱۲۳ ایران ۴۶ ، شماره موتور۳۸۲۱۴۲۸ و شماره شاسی S ۵۴۲۰۰۸۹۰۲۱۰۵۷بنام نعمت پرواره مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط میباشد. (رشت)

سندمالکیت خودرو سواری ال ۹۰ لوگان رنو، مدل ۱۳۸۸، به شماره انتظامی ۱۲۸ د ۲۸ ایران ۷۶ ، شماره موتور ۷۷۰۲۰۳۵۳۲۲D۰۸۳۶۲۰ و شماره شاسی NAALSRALDAA ۰۴۷۹۴۹ مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط میباشد. (لاهیجان)

کارت مشخصات موتورسیکلت اتژکتوری بهرو ۱۲۵ به شماره پلاک ۲۲۵۶۲- ایران ۸۵۲ به رنگ مشکی مدل ۱۴۰۲ و شماره موتور NBJ۰۹۱۶۸۲ و شماره تنه NBJARAKDAPBA۳۱۷۱۲ مفقود شده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

برگ سبز - سند کمپانی و کارت مالکیت موتور سیکلت کبیر مدل ۹۲ به شماره انتظامی ۸۹۸۹۲ - ایران ۵۳۹ به شماره موتور ۱۴۹NCV۱۲۰۰۰۷ و شماره تنه ۹۲۳۱۵۸۲ به مالکیت اینجانب افشین شاهوردی مفقود گردیده از درجه اعتبار ساقط است. (بروجرد)

اینجانب علی رفیعی میقلسرائی، مالک خودروی سواری رانا، مدل ۱۴۰۰، به شماره انتظامی ۳۳۶ج ۹۳ ایران ۵۶ به شماره شاسی NAAU۰۱FE۶MT۲۸۵۱۵۰ و شماره موتور۱۷۲B۰۰۶۶۲۲۲بعلت فقدان اسناد فروش تقاضای رونوشت المثنی اسناد مذکور را نموده ام لذا چنانچه هرکس ادعایی در مورد خودروی مذکور دارد ظرف مدت ده روز به دفتر حقوقی شرکت ایران خودرو واقع در کیلومتر ۱۴ جاده مخصوص تهران ـ کرج، شهرک پیکانشهر ، ساختمان سمند ، طبقه ۱ مراجعه نماید. بدیهی است پس از انقضای مهلت مزبور طبق ضوابط مقرر اقدام خواهد شد.(لاهیجان)

قابل توجه مشتریان محترم
لطفاً قبل از پرداخت مبلغ آگهی از هویت مامور وصول مطمئن و در صورت لزوم با تلفن ۳۳۱۱۲۱۹۷ تماس بگیرید
اداره وصول مطالبات روزنامه کیهان

شرایط و فرم اشتراک نشریات کیهان در تهران سال ۱۴۰۳

متقاضیان محترم می‌توانند با توجه به جدول زیر نسبت به انتخاب هر یک از نشریات مورد علاقه و واریز مبلغ اشتراک به شماره کارت **۶۱۰۴۳۳۸۹۸۷۹۴۸۷۷۱** بانک ملت به نام چاپ و انتشارات کیهان و ارسال اصل فیش بانکی همراه با فرم تکمیل شده ذیل به صندوق پستی **۱۱۳۶۵/۳۶۳۱** با پست سفارشی نسبت به برقراری اشتراک خود اقدام نمایند.

نوع نشریه	یکساله (ریال)	شش ماهه (ریال)	سه ماهه (ریال)
روزنامه کیهان	۴۲/۰۰۰/۰۰۰	۲۱/۰۰۰/۰۰۰	۱۰/۵۰۰/۰۰۰
روزنامه کیهان انگلیسی	۱۶۲/۰۰۰/۰۰۰	۸۱/۰۰۰/۰۰۰	۴۰/۵۰۰/۰۰۰
روزنامه کیهان عربی	۱۶۲/۰۰۰/۰۰۰	۸۱/۰۰۰/۰۰۰	۴۰/۵۰۰/۰۰۰
مجله کیهان ورزشی	۲۸/۰۸۰/۰۰۰	۱۴/۰۴۰/۰۰۰	۷/۰۷۰/۰۰۰
مجله زن روز	۲۸/۰۸۰/۰۰۰	۱۴/۰۴۰/۰۰۰	۷/۰۷۰/۰۰۰
مجله کیهان بچه‌ها	۱۴/۰۴۰/۰۰۰	۷/۰۲۰/۰۰۰	۳/۵۱۰/۰۰۰
مجله کیهان فرهنگی	۲/۱۶۰/۰۰۰	———	———

توجه
۱- اشتراک عزیزانی که فرم درخواست آنها تا دهم هر ماه به امور مشترکین برسد از اول ماه بعد برقرار می‌شود.
۲- یک نسخه از کپی فیش بانکی و قبض سفارشی را تا پایان مدت اشتراک حتما نزد خود نگهداری نمائید.
۳- در صورت تغییر قیمت نشریات و یا هزینه پستی، معادل مبلغ پرداخت‌شده، نشریه مورد تقاضا ارسال می‌گردد.
۴- در صورت تمایل به اشتراک چند نشریه، برای هر کدام فیش بانکی جداگانه تهیه فرمائید.
۵- قبض پرداختی را می‌توانید به شماره **۰۹۱۲۷۹۳۲۵۶۸** با ذکر مشخصات در کانال تلگرام و یا ایتا قرار داده و به امور مشترکین اطلاع دهید.

فرم تقاضا
نام: ..... نام خانوادگی: ..... نوع نشریه: ..... تعداد نسخه..... مدت..... ماه
مبلغ پرداختی: ..... ریال شماره فیش بانکی: ..... تلفن: ..... تلفن همراه: .....
آدرس: .....
کد پستی: ..... پست الکترونیکی: .....
شماره اشتراک: .....

تلفن: ۳۵۲۰۲۲۷۸-۰۲۱ نمابر: ۳۳۹۱۰۹۲۲-۰۲۱ امور مشترکین موسسه کیهان

ویژه‌نامه تخصصی خودرو با مطالبی متنوع و کاری ورزیده با آخرین اخبار روز بهترین مکان جهت درج آگهی‌های شما

با حضور در نیازمندی‌های روزنامه کیهان دامنه کار خود را گسترش دهید